

## نقد اسطوره گرایانه کهن‌الگوها در «یادگار زریران»

دکتر زیبا اسماعیلی<sup>۱</sup>

معصومه رضایی‌وند<sup>۲</sup>

### چکیده

«یادگار زریران» از متون کهن بازمانده از سنت شفاهی پارسی است که در دوره ساسانی به زبان و خط پهلوی مکتوب گشته است. این متن اسطوره‌ای که کهن‌ترین تعزیه‌نامه و نمایشنامه ایرانی است قرن‌ها توسط گوسان‌ها در سرزمین‌های مختلف به نمایش درآمده است. در این پژوهش بر آن شدیم آراء یونگ در باب کهن‌الگوها را در «یادگار زریران» بررسی کنیم. این پژوهش با روش کیفی و مطالعه کتابخانه‌ای با رویکرد توصیفی تحلیلی انجام گرفته است. نتایج بررسی نشان داد که این اثر کهن، خالی از کهن‌الگوها نیست و در اصل بر پایه چند کهن‌الگوی برجسته خیر و شر، پیر و پاگشایی، خلق شده است. این جستار با تحلیل متن «یادگار زریران» نمودهای این کهن‌الگوها را بررسی و تحلیل کرده است.

**کلمات کلیدی:** یادگار زریران، کهن‌الگو، خیر و شر، پیر، پاگشایی

### ۱. مقدمه

از زمانی که یونگ نظریه «ناخودآگاه جمعی» و «کهن‌الگوها» را در روانشناسی مطرح کرد حوزه‌های مختلف علوم انسانی را تحت تاثیر قرار داد. پیوندی که یونگ بین روانشناسی و اسطوره شناسی ایجاد کرد باعث به وجود آمدن نگرشی جدید به آثار ادبی که جلوه‌گاه اساطیر بشری‌اند شد و در پی آن در حوزه نقد ادبی، «نقد اسطوره‌ای- کهن‌الگویی» مطرح گردید.

---

<sup>۱</sup> دکتری زبان و ادبیات فارسی، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران.

[Esmaili.Ziba@sru.ac.ir](mailto:Esmaili.Ziba@sru.ac.ir)

<sup>۲</sup> کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی، استاد مدعو گروه زبان فارسی، دانشگاه فنی و حرفه‌ای ولیعصر، تهران، ایران.

[Mahdieh.Rezaeivand@yahoo.com](mailto:Mahdieh.Rezaeivand@yahoo.com)

(نویسنده مسئول)

فروید استاد یونگ، در تحلیل روان انسان از اساطیر یونان و روم کمک می‌گیرد و با طرح عقده ادیپ، عقده الکتر و نارسیسیسم راه ورود روانشناسی به اساطیر را باز می‌کند و در نهایت شاگردش یونگ که راه خود را از استاد جدا کرده و مکتب «روانشناسی تحلیلی» را تاسیس کرده، با نگاه دقیق‌تر به اساطیر ملل مختلف به یافته‌های جدیدی دست پیدا می‌کند. وی در بررسی‌هایش بر روی اساطیر پی به ارتباط نزدیک اسطوره‌شناسی و روانشناسی انسان اولیه می‌برد و در نهایت نظریه «ضمیر ناخودآگاه جمعی» را ارائه می‌دهد. یونگ و فروید در اعتقاد به «ضمیر ناخودآگاه» با یکدیگر هم نظر هستند اما تفاوتشان در اینجاست که فروید «ضمیر ناخودآگاه» هر فرد را منحصر به خود آن فرد می‌داند در حالی که یونگ با بررسی فرهنگ‌ها و اساطیر و تمدن بشری پی می‌برد که برخی از جنبه‌های «ضمیر ناخودآگاه» بین انسان‌ها در طول تاریخ زندگی بشری مشترک هستند. فروید روان را به سه لایه: ضمیر آگاه، ضمیر پیش‌آگاه و ضمیر خودآگاه فردی تقسیم می‌کند ولی یونگ «ضمیر ناخودآگاه جمعی» را جایگزین ضمیر پیش‌آگاه می‌کند و به سه لایه برای روان اعتقاد دارد: ضمیر آگاه (آگاه به زمان حال و پیرامون خود)، ضمیر ناخودآگاه فردی (خاطرات، هراس، امیال کام نیافته و واپس زده) و ضمیر ناخودآگاه جمعی (محل حفظ تجربیات جمعی و دانسته‌های بشری از پیدایش بشر تا کنون). (پاینده، ۱۳۹۸: ص ۳۱۰) او معتقد است که همان‌گونه که فروید رویا را نماینده امیال ناخودآگاه و آرزوهای کام‌نیافته و اضطراب فرد می‌داند، اسطوره فرافکنی آرزوها، ارزش‌ها، هراس‌ها و آرمان‌های هر قوم و ملتی است. در واقع بیان عمومی ژرف‌ترین تجربیات روانی انسان است. (پاینده، ۱۳۹۸: ص ۳۱۴) او «روانکاوی اساطیر را به دیده یک نظام فرافکنی یا حدیث نفس می‌نگرد و به جستجوی مبانی روانی آن برمی‌خیزد؛ اما این روان که ماجراهای ایزدان اساطیری را رقم می‌زند چیزی جز بیان بعضی ساختارهای اجتماعی نیست و همین امر به ما اجازه می‌دهد که در یک آموزه منضبط و مرتبط، توجیه جامعه‌شناختی و تبیین روانکاوانه را به هم پیوندیم.» (باستید، ۱۳۷۰: ص ۳۹) «رابطه‌ای تنگاتنگ میان نقد اسطوره‌ای و رویکرد روان‌شناختی به چشم می‌خورد، هر دو به انگیزه‌های زیربنایی رفتار بشری مربوطند». با این تفاوت که روان‌شناسان تلاش می‌کنند که شخصیت فرد را مورد بررسی قرار دهند اما اسطوره‌شناسان بر روی شخصیت یک قوم مطالعه می‌کنند. زیرا اساطیر بازتاب نمادین امیدها و ترس‌ها و انگیزه‌های یک قوم است. به گفته مارک شورر اسطوره،

تجلی دراماتیک و زیر بنایی عمیق غرایز بشر در باب آگاهی اولیه خود نسبت به جهان پیرامون است که حالات مختلفی به خود می‌گیرد و تمامی عقاید و رفتارهای بشر به آن‌ها وابسته است. (گورین و همکاران، ۱۳۷۷: ص ۱۷۲)

از نظر یونگ «ضمیر ناخودآگاه جمعی» ارتباط مستقیمی به ادبیات و نقد متون ادبی دارد و هنرمند اصیل فردی «نهان‌بین» است که با استفاده از منابع ضمیر ناخودآگاه جمعی آثاری را خلق می‌کند که از فرد فراتر می‌رود و عمیق‌ترین تارهای روح خواننده را تکان می‌دهد. تجربیاتی که شامل تجربه جمعی کل انسان‌ها است. یونگ با طرح «ضمیر ناخودآگاه جمعی» به این پرسش پاسخ می‌دهد که چرا در آثار ادبی فرهنگ‌های مختلف در زمان و مکان‌های متفاوت و دور از هم پیرنگ و شخصیت‌های داستانی مکرر و تکراری وجود دارد که واکنش‌های مشابه در خوانندگان متفاوت از فرهنگ‌های گوناگون ایجاد می‌کند. او معتقد است: «این واکنش‌های مشابه حاکی از وجود احساسات، افکار و تصاویر ذهنی شبیه به هم هستند. نظم کیهانی در ساختار اندیشه و روان بشر وجود دارد که بر پایه مفهوم «ناخودآگاه جمعی» می‌توان آن را تبیین کرد.» (پاینده، ۱۳۹۸: ص ۳۱۴)

«ضمیر ناخودآگاه جمعی» شامل مجموعه‌ای از باورها و غریزه و گرایش‌های روانی نیکان ما از بدو پیدایش‌شان است و شامل عناصری ساختاری است که اسطوره را به وجود می‌آورند. (همان: ص ۳۱۳)

از نظر یونگ فرد دسترسی مستقیمی به «ضمیر ناخودآگاه جمعی» ندارد و نمی‌تواند تجربیات ذخیره شده در آن را به یاد آورد اما این «ضمیر ناخودآگاه جمعی» از کهن‌الگوهایی تشکیل شده است که انسان از نیاکان خود به یادگار دارد و در اسطوره‌ها و افسانه‌های پریان تجلی یافته‌اند. (باستید، ۱۳۷۰: ص ۳۹)

«ضمیر ناخودآگاه جمعی» زبان و بیانی نمادین دارد. نمادهایی که جهانشمول هستند و متعلق به قوم و ملت خاصی نیستند. برخی از «کهن‌الگوها» مانند آسمان پدر، زمین مادر، مفاهیمی جهانی‌ای هستند که در سرزمین‌های دور از هم و بدون روابط تاریخی - اجتماعی پدید آمده‌اند، ولی بن مشترکی دارند زیرا احساس زیست شده و تجربه شده مشترک‌اند. «کهن‌الگوها» پنهان در روان آدمی هستند بدون اینکه از آن آگاه باشد. تنها زمانی درک می‌شوند که به صورت نمادین در خودآگاه متجلی می‌شوند. روان انسان در همه اعصار به خلق نماد پرداخته است و تجلی‌گاه این نمادها

اسطوره‌ها، آیین‌ها، شعایر و مناسک و به طور کلی در رفتار انسان است. برای نمونه نبرد نور با ظلمت در فرهنگ‌های مختلف که به صورت نمادین نبرد پهلوان با اژدها درمی‌آید. از منظر روانکاوی اسطوره سرشار از کهن‌الگوهاست. یونگ به بررسی تاثیر شرایط اجتماعی در آفریدن اسطوره‌های نمادین و خلق نمادها برای بیان یک کهن‌الگو می‌پردازد و معتقد است این کهن‌الگوها متعادل کننده روان انسان در روزگار باستان است. این تصاویر ازلی تکراری در تمام اعصار بدون آموزش از نسلی به نسلی دیگر به ارث رسیده‌اند. (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۷: ص ۵۲)

دلیل این امر تکرار موقعیت‌های تغییر ناپذیر جهانشمول در طبیعت و زندگی انسان‌هاست مانند گردش فصل‌ها، طلوع و غروب خورشید، تولد، مرگ و ... این تکرارها ساختاری در ذهن ایجاد می‌کنند که سبب احساس آشنایی در ناخودآگاه انسان می‌شود و در نهایت منجر به واکنش‌های مشابه و غیر اختیاری او می‌گردد. (پاینده، ۱۳۹۸: ص ۳۱۸) برای نمونه مشاهده هر روزه طلوع و غروب خورشید در آسمان اسطوره خورشید قهرمان را در ادیان مختلف با اندک تفاوتی در درون مایه ایجاد می‌کند.

«یادگار زیران» رساله‌ای کوچک به زبان و خط پهلوی ساسانی است که به یادگار از سنت شفاهی پارتی به دست ما رسیده و بخش‌هایی از آن به شعر در آمیخته بوده است. این اثر کهن‌ترین تعزیه‌نامه و نمایشنامه ایرانی به شمار می‌آید و قطعه‌ای است از حماسه‌های ایرانی که به دست گوسان‌های پارتی به صورت شفاهی زنده بوده و در دوره ساسانی به نثر همراه با شعر تدوین یافته است. (آموزگار، ۱۳۹۲: ص ۶) اصل «یادگار زیران» پس از یشت‌ها و سایر قطعات داستانی اوستا، نخستین کتابی است که درباره روایات ایرانی نوشته شده است (عفی، ۱۳۸۴: ص ۶۲۵) که متن اوستایی آن از میان رفته است و بخش‌هایی از آن در کتاب هفتم دینکرد باقی مانده است. موضوع این متن نبرد گشتاسپ شاه ایران و ارجاسپ شاه هیونان است در سر پذیرش دین زرتشتی از سوی گشتاسپ.

«یادگار زیران» تنها متن حماسی ادبیات پیش از اسلام است که متن پهلوی آن باقی مانده است و دیگر متون یا به فارسی و عربی ترجمه شده‌اند و اصل آن از میان رفته است. شرح نبردهای گشتاسپ و ارجاسپ را دقیقی به نظم کشیده و فردوسی بدون تغییر آن را در شاهنامه خود آورده است. در مواردی این منظومه سروده شده با «یادگار زیران» منطبق است. (تفضلی، ۱۳۸۳: ص ۲۶۷)

«یادگار زریران» کهن‌ترین تعزیه‌نامه و نمایشنامه به یادگار مانده است. تکرار این نمایش در سرزمین‌های مختلف سبب تأثیرات عمیقی در فرهنگ و آیین‌های ایرانیان شده است که حتی تأثیر خود را در آیین‌های بعد از اسلام نیز می‌گذارد. «رَد پای سوگنامه داستان زریران را در کتاب‌های مقتل هم (که به بازگویی داستان کربلا می‌پردازد) می‌بینیم. در یادگار زریران، گرامی-کرد، پسر جاماسب، در حین نبرد، دست‌هایش قطع می‌شود و درفش را به دندان می‌گیرد که روایت کتب مقتل از دست‌های قطع شده عباس بن علی و گرفتن مشک آب توسط او تداعی می‌شود. رفتار شمر در داستان کربلا، هم بی‌شبهات به بیدرفش جادو در یادگار زریران، نیست. بنظر می‌آید که بعید نباشد روایت‌های حماسی-دینی این سوگنامه، در مایه‌ور ساختن ذهن تعزیه خوانان و نویسندگان کتاب‌های روضه الشهداء و تصویرگران فاجعه کربلا مؤثر افتاده باشد.» (ترابی، ۱۳۸۲: ص ۷۳)

در این پژوهش بر آن شدیم تا یادگار زریران را از منظر اسطوره‌گرایانه با تکیه بر آراء یونگ بررسی و تحلیل نماییم.

## ۱. ۱. روش پژوهش

این پژوهش با روش کیفی و کتابخانه‌ای با رویکرد توصیفی تحلیلی انجام گرفته است. جامعه آماری این پژوهش متن «یادگار زریران» است.

## ۱. ۲. سوالات پژوهش

این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به این سوالات است که:  
آیا در متن «یادگار زریران»، می‌توان کهن‌الگوهای مطرح در آراء یونگ را یافت؟  
کدام کهن‌الگوها در متن «یادگار زریران» بازتاب یافته است؟

## ۱. ۳. فرضیه‌های پژوهش

متن «یادگار زریران» دارای کهن‌الگوهای قابل توجهی است.  
کهن‌الگوی نبرد خیر و شر و پاگشایی و پیر فرزانه کهن‌الگوهای قابل توجه این متن محسوب می‌شوند.

#### ۱. ۴. ضرورت انجام پژوهش

«یادگار زیریران» یکی از متون حماسی بازمانده به زبان پهلوی است که آن نیز برگرفته از متون اوستایی است. آثار به جا مانده از ادبیات پیش از اسلام کمتر مورد نقد روان‌شناسی و نقد اسطوره‌ای قرار گرفته‌اند. با توجه به قدمت متن «یادگار زیریران»، بررسی کهن‌الگوهای آن، می‌تواند شناخت مناسبی از فرهنگ و تمدن ایران کهن ایجاد کند.

#### ۱. ۵. پیشینه پژوهش

«یادگار زیریران» در سال‌های اخیر بارها تصحیح و ترجمه شده است که از آن میان می‌توان به آثار جاماسب‌جی (۱۸۸۸)، محمدتقی بهار (۱۳۴۷)، مهرداد بهار (۱۳۵۲)، سعید عریان (۱۳۷۱)، بیژن غیبی (۱۳۷۵)، ماهیار نوابی (۱۳۷۴) و ژاله آموزگار (۱۳۹۲) اشاره کرد. پژوهشگران نیز این اثر را از ابعاد مختلف زبانی مورد ارزیابی قرار داده‌اند که از آن میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

عباس آذرانداز در مقاله‌ای با عنوان «یادگار زیریران، نمونه‌ای از هنر شاعری ایرانیان دوره میانه» حول محور شعر بودن یا نبودن این اثر بحث می‌کند. در این اثر بیان می‌شود: «نولدکه» اولین فردی است که در مورد نثر یا شعر بودن این اثر شک می‌کند. «ملک الشعرای بهار» با توجه به جمله‌بندی، قسمت‌هایی از یادگار زیریران را مطابق قواعد معمول نثر پهلوی نمی‌بیند و معتقد است این قسمت‌ها، در اصل منظوم بوده و کل اثر را آمیخته‌ای از نظم و نثر می‌داند. «بارتولومه» با بررسی سه سطر نخستین مویه بستور، بر پیکر پدر معتقد است این شورانگیزی که در سراسر ادبیات پهلوی کتابی مانند ندارد از شعری حماسی آوازی برگرفته شده است. (آذرانداز، ۱۳۹۲) همچنین کتایون مزداپور در مقاله‌ای با عنوان «چند واژه از یادگار زیریران» خوانش و تصحیح واژگان این اثر را مورد بحث قرار می‌دهد. (مزداپور، ۱۳۷۱) احترام السادات حسینی در مقاله‌ای با عنوان «یک ضرب المثل بابلی کهن در یادگار زیریران» ریشه یک ضرب المثل کهن را در این اثر بررسی می‌کند. (حسینی، ۱۳۸۳) اکبر نحوی و عظیم جبار به عنوان «شفره رستم یا شفره رُستون؟ (بازخوانی یک واژه در یادگار زیریران» نام جنگ افزارهای ذکر شده در بند ۲۸ یادگار زیریران را بررسی می‌کند. (نحوی، جبار، ۱۳۹۰)

حسن امامی در مقاله «یادگار زیریران، نخستین حماسه دینی ایران» شباهت برخی صحنه‌های این اثر را با مراسم تعزیه گردانی مذهبی در ایران مقایسه می‌کند و این اثر را دست مایه‌ی تعزیه نویسان حماسه کربلا در دوره‌های بعد دانسته است. همچنین تأثیرپذیری دقیقی و ثعالبی را از این اثر را نیز ذکر کرده است. (امامی، ۱۳۸۰) مریم خادم در مقاله‌ای با عنوان «یادگار زیریران، برگی از افتخارات ایرانیان» از وجه تسمیه این اثر، منشا داستان، نقش گوسان‌ها در حفظ این اثر، روند کتابت اثر، وزن اشعار پهلوی و ... بحث می‌کند. هدف این پژوهش معرفی و شناساندن یادگار زیریران است. (خادم، ۱۳۸۶)

تاکنون هیچ پژوهشی اثر یادگار زیریران را از منظر نقد اسطوره‌گرایانه مورد بررسی قرار نداده است. از این نظر انجام این پژوهش ضروری به نظر رسید.

## ۲. کهن‌الگوهای یادگار زیریران

یونگ معتقد است انسان‌ها در درون خود از طریق رویاها و تخیلات و در بیرون به وسیله اسطوره‌ها و آموخته‌های دینی با آن‌ها روبرو می‌شود. او معتقد به سرشتی مذهبی برای کهن‌الگوهاست که با جوی از تقدس ماورایی آمیخته است و به همین علت ما را به اجرای دوباره آن نمایش اولیه وادار می‌کند. وی ریشه کهن‌الگوها را متافیزیکی می‌داند و معتقد است که او اولین فردی نبوده که این نظریه را عنوان کرده و قبل از او در مردم‌شناسی و ادیان با عنوان «عقاید جاودانه» و «مقوله‌های پنداری» مطرح بوده است. (یونگ، ۱۳۹۳ ص ۱۲۱)

یونگ کهن‌الگوها را در چند دسته قرار می‌دهد:

شخصیت‌ها: قهرمان، بلاگردان (فدایی ایثارگر)، مطرود، شیطان، زن اثیری (زن مثلی)، لکاته، مادر نیکو سرشت، مادر وحشتناک (عفریته)، همزاد (آنیما)، حقه‌باز، پیرمرد فرزانه (منجی، مصلح، هندوی، خردمند) // عدد: ۳-۴-۷-۴۰ / بن مایه‌های مثلی یا الگوها: آفرینش، فناپذیری (۱. فرار از زمان، ۲. غرق گشتن عارفانه در زمانی تسلسلی) / تصاویر طبیعت: دریا، رود، بیابان، باغ، خورشید، درخت. خزندگان (مار، کرم) / رنگ‌ها: قرمز، سبز، آبی، سیاه، سفید / شکل‌های هندسی: دایره، بیضی (تخم مرغ)، ماندلا، اوروبورس (ماری که دم خود را به دهان گرفته) / تحلیل پیرنگ روایت‌ها:

تکرار وضعیتی از دیرباز تا امروز/ پیرنگ سیر و سلوک قهرمان: سفر پرمخاطره (کاوش)/ پیرنگ پاگشایی (نوآموزی): گذار قهرمان از معصومیت پیشا بلوغی و ورود به دنیای بزرگسالان: ۱. جدایی ۲. تحول ۳. بازگشت. (گورین و همکاران، ۱۳۷۷: ص ۱۷۴)، (پاینده، ۱۳۹۸: ص ۳۲۱)

## ۲. ۱. نبرد خیر و شر

لوی- استراوس در بررسی اسطوره‌ها از نظریه سوسور در زبانشناسی که تمایز بین واحدهای زبانی ایجاد معنا می‌کند، استفاده کرده است و معتقد است ساختار اندیشه بشر بر اساس تقابل دو جزئی است و با این تقابل‌هاست که به طبقه‌بندی و شناخت پدیده‌ها می‌رسد. یکی از بزرگ‌ترین این تقابل‌های نبرد خیر و شر است که در ادیان و ادبیات تمام اقوام جهان دیده می‌شود. نبرد بین مومنین به دین جدید و دشمنانشان.

شمیسا می‌گوید: «از دیگر مبانی اساطیری بشر بدوی اعتقاد به یک نظام دو بنی متقابل است که او بعینه در جهان پیرامون خود می‌دید: روز/ شب، آتش/ آب، تابستان/ زمستان ... لذا به خیر و شر و خدا و اهریمن قایل بود. این تفکر به صورت تضاد و جدال و قهرمان و ضد قهرمان در ادبیات به یادگار مانده است.» (شمیسا، ۱۳۸۸: ص ۲۸۵)

دین زرتشتی یکی از ادیانی است که این تقابل در آن به وضوح روشن است. «ثنویت که رکن و مشخصه دین زرتشتی است بر پایه باوری دیرین قرار دارد. آریاهای باستان به دو نیروی راستی و دروغ و نظم و بی‌نظمی معتقد بودند و بعدها این اندیشه در دین زرتشتی گسترده‌تر شد و دوگانه بودن اصل نیک و بد دامنه وسیع‌تری یافت. جهان اهورامزدا در برابر جهان تاریک اهریمن، ویژگی‌های اهورایی در برابر خصلت زشت اهریمنی و امشاسپندان یا جاودانان مقدس در برابر کماریگان یا سر دیوان قرار گرفته‌اند.» (آموزگار، ۱۳۸۷: ص ۲۱۱)

«یادگار زیران» روایتی حماسی از نبرد ایرانیان زرتشتی شده و هیونان است بر سر پذیرش دین جدید. شخصیت‌های اصلی این داستان گشتاسپ، جاماسب، پشوتن و اسفندیار بعد از پذیرش دین بهی از زرتشت، به دست امشاسپندان ویژگی‌های خاص فرا انسانی به دست می‌آورند. گشتاسپ شاه با درخواست خودش به پاس ایمان به دین زرتشتی، در عالم شهود جایگاهش در بهشت را به وی

نشان می‌دهند، به جاماسپ «خرد جهانی»، پشوتن پسر گشتاسپ جاودانگی و اسفندیار به عنوان پهلوان دین بهی رویین‌تنی عطا می‌دهند. (هینلز، ۱۳۸۴: ص ۱۴۶)

ارجاسپ شاه هیونان با شنیدن خبر تغییر دین گشتاسپ‌شاه به او اعلام نبرد می‌کند. نبردی بین دو سرزمین شکل می‌گیرد که با پیروزی ایرانیان و شکست سنگین هیونان خاتمه می‌پذیرد. در این اسطوره که رنگ و بوی مذهبی دارد ایرانیان نمادی از نیروهای خیر هستند که شرّ تجسم یافته در هیونان را شکست می‌دهند. بنابراین می‌توان گفت پیرنگ «یادگار زریران» یکی از اصلی‌ترین کهن‌الگوها یعنی نبرد خیر و شر است.

داستان این‌گونه آغاز می‌شود: «این یادگار را که زریران خوانند، بدانگاه نوشته شد که گشتاسپ شاه با پسران و برادران و شاهزادگان و ملازمان خویش این دین پاک مزدیسنان را از هرمزد پذیرفت. سپس ارجاسپ، هیونان خدایگان، آگاه شد که گشتاسپ شاه با پسران، برادران و شاهزادگان و ملازمان خویش دین پاک مزدیسنان را از هرمزد پذیرفت. آن‌گاه ایشان را گران دشواری بود و بیدرفش جادوگر و نام‌خواست هزاران را با دو بیور سپاه گزیده به پیغامبری به ایرانشهر فرستادند.» پیغام‌آوران به دربار گشتاسپ آمده و نامه ارجاسپ را به او می‌دهند «شنودم که شما خدایگان دین پاک مزدیسنان را از هرمزد پذیرفتید .... و اگر این دین را بنهید و با ما همکیش نشوید، آن‌گاه بر شما رسیم، خوید خوریم، خشک سوزیم و چهارپای و دوپای را از کشور شما برده کنیم و شما را به بند گران و دشواری کارفرمائیم.» (بهار، ۱۳۷۸: ص ۲۶۴) گشتاسپ از این نامه پریشان می‌شود، زریر برای پاسخ به نامه رخصت می‌گیرد و در پاسخ می‌گوید: «ما این دین پاک را بنهیم و با شما همکیش نشویم و این دین پاک را از هرمزد پذیرفتیم و بنهیم و با شما دیگر ماه آنوش خوریم...» (بهار، ۱۳۷۸: ص ۲۶۵) زریر مکان نبرد را مشخص می‌کند و در پایان نامه می‌گوید: «شما از آن سوی آئید تا ما از ایدر آئیم و شما ما را ببینید، ما شما را ببینیم و به شما نشان دهیم که چُون دیو از دست ایزدان نابود شود.» (بهار، ۱۳۷۸: ص ۲۶۵)

یکی دیگر از نمودهای این تقابل نام دو نفر از پهلوانان هیونی به نام‌های «بیدرفش جادوگر» و «نام‌خواست هزاران» است. هر دو نام بر صفتی اهریمنی و خاص دیوان، جادوگری، اشاره دارد.

در جایی دیگر از داستان یک‌بار هنگامی که زریر به میدان می‌آید و ارجاسپ برای نبرد با او پهلوانانش را می‌خواند و بار دیگر در هنگامی که بستور پسر زریر به میدان می‌آید و باز ارجاسپ پهلوانانش را می‌خواند این «بیدرفش جادوگر» است که هر دو بار پا به میدان نبرد می‌گذارد. در هر دو قسمت در توصیف سلاح «بیدرفش جادوگر» می‌آید: «اسب را زین سازند و بیدرفش جادوگر بر نشیند و بستاند آن نیزه افسون شده را که دیوان اندر دوزخ به خشم و زهر پرداخته بودند که به آب بَره ساخته شده بود. فراز به دست بستاند و اندر رزم‌گاه تاخت آورد.» (بهار، ۱۳۷۸: ص ۲۷۰ و ۲۷۲) بیدرفش جادوگر نیزه‌ای دارد که نیروهای اهریمنی در دوزخ برای او ساخته و پرداخته کرده‌اند زیرا او نماینده اهریمنان در برابر به‌دینان است. در بار اول استفاده از این نیزه موفق به کشتن زریر برادرگشتاسپ قهرمان شهید داستان می‌شود و این نشان از پیروزی موقت شر در برابر خیر است اما در نهایت در بار دوم استفاده از آن این نماینده خیر (بستور) است که پیروز می‌شود. در پایان روایت اسفندیار که پهلوان منتخب زرتشت در پاسداری دین زرتشتی است ارجاسپ را به بند می‌کشد و در نهایت خاری به هیوان باز می‌گرداند. شکست موقت خیر و پیروز نهایی آن را تداعی می‌کند.

## ۲. ۲. پیر فرزانه

یکی دیگر از پربسامدترین کهن‌الگوهای ادبیات جهان شخصیت «پیر فرزانه» است که نماینده عالم معنویات در وجود و چهره یک انسان است. «پیر فرزانه، همواره وقتی پدیدار می‌شود که قهرمان داستان در موقعیتی عاجزانه و ناامید کننده قرار گرفته و تنها واکنشی بجا و عمیق یا پند و اندرزهای نیک ... می‌تواند او را از این ورطه برهاند. قهرمان خود به دلایل برونی و درونی قادر به انجام کاری نیست، تدبیری که باید جبران این نقیصه را بکند، به صورت تدبیری و فکری که به چهره آدمی درآمده است، آشکارا می‌گردد، مثلاً در چهره این پیر فرزانه مددکار و عاقل.» (گورین و همکاران، ۱۳۷۷: ص ۱۷۸) در ادبیات متونی که رنگ و بوئی مذهبی دارند شخصیت «پیر فرزانه» یا پیامبر است یا قدیسانی که از سوی او به مقام معنوی دست پیدا کرده‌اند. در متن یادگار زیران «جاماسپ» وزیر گشتاسپ نقش کهن‌الگو «پیر فرزانه» را به عهده دارد. او که یکی از چهره‌های اساطیری دین زرتشتی است بعد از زرتشت مقام جانشینی وی و موبد موبدانی را به دست می‌آورد. او که به دست زرتشت پیامبر به «خرد جهانی» دست پیدا کرده از دانش بیکران و آگاهی به رموز

عالم برخوردار گشته و به گذشته و آینده اشراف دارد. یکی از داستان‌هایی که قدرت پیش‌گویی وی در آن آمده است در متن یادگار زیربان است و همین ویژگی وی به کمک گشتاسپ می‌آید. بعد از آن که گشتاسپ دستور آمادگی برای نبرد با هیونان را می‌دهد از وی می‌خواهد که سرانجام نبرد را پیش‌گویی کند. جاماسب بعد از شنیدن درخواست گشتاسپ غمگین می‌شود و از گشتاسپ می‌خواهد قسم بخورد که بعد از پیش‌گویی نه بر وی خشم دارد و نه بکشد. گشتاسپ قسم می‌خورد. آن‌گاه وی آینده نبرد را بر گشتاسپ آشکار می‌کند: «فردا روز که دلیران به دلیران برکوبند و گرازان به گرازان، بس مادر پسر دار بی‌پسر و بس پسر بی‌پدر و بس پدر بی‌پسر و بس برادر بی‌برادر و بس زن شویمند بی‌شوی شوند. بس آیند بارهٔ ایرانیان که گشاده و تیز رو اندر آن هیونان خدایگان را خواهند و نیابند. او بهتر که نبیند آن بیدرفش جادوگر را که آید و رزم تازد و تباهی کند و اوژند سپاهبد دلیر، زریر، را که برادر تو است و بارهٔ او را ببرند، آن سیاه آهنین سنب که بارهٔ زریر است؛ و آن نام‌خواست هزاران که آید و رزم تازد و تباهی کند و بیوژند آن پادخسرو پرهیزگارِ مزدا را که برادر تو است و بارهٔ او نیز ببرند، آن زرین‌دراز نفس را؛ و آن نام‌خواست هزاران که آید و رزم تازد و تباهی کند و بیوژند آن فرشاورد را که پسر تو است تا زاده شد، تو را نیز از دیگر فرزندان دوست‌تر است. تو را از پسر تا برادر بیست و سه تن بخواهند مرد.» (بهار، ۱۳۷۸: ص ۲۶۷) وقتی که گشتاسپ شاه، آن سخنان را می‌شنود از تخت بر زمین می‌افتد و به جاماسب دشنام می‌دهد و او را دروغ‌زن می‌خواند و قصد حمله به وی را می‌کند اما به خاطر قسمی که خورده دست نگه می‌دارد. جاماسب به او می‌گوید: «اگر شما خدایگان را پسند افتد، از این خاک برخیزید و باز بر گاه کئی نشینید؛ زیرا شاید بودن اگر شاید بودن که این را که من گفتم، پیش آید.» (بهار، ۱۳۷۸: ص ۲۶۸) گشتاسپ از زمین بر نمی‌خیزد زریر، پادخسرو و فرشاورد هر کدام به وی وعده کشتن هزاران هیونی را می‌دهند اما باز وی بر نمی‌خیزد تا اینکه اسفندیار به او می‌گوید: «من فردا روز روم و فرهٔ هرمزد خداوند و دین مزدیسنی و جان شما خدایگان سوگند خورم که زنده هیونی هیچ بنهلم از آن رزم.» (بهار، ۱۳۷۸: ص ۲۶۸) آن‌گاه گشتاسپ بر می‌خیزد و به جاماسب می‌گوید اگر تمام این بیست و سه تن را در دژی روئین کنم از آسیب مرگ در امان می‌مانند؟ جاماسب می‌گوید اگر این کار را انجام بدهی چه کسی کشور را از آسیب دشمن در امان دارد؟ گشتاسپ از او می‌پرسد: «اکنون چند هیون از بنه آیند و چون

یکباره آیند، چند تن میرند و چند تن بازگردند؟» گوید جاماسپ بیدخش که «یکصد و سی و یک بیور هیون از بنه بیایند و چون یکباره آیند، هیچ کس زنده باز ننگردد مگر آن یک ارجاسپ هیونان شاه. او نیز یل اسفندیار گیرد و دستی و پائی از او بُرد و چشمی از او را بر آتش بسوزاند و او را بر بریده دنب خری باز به کشور خویش فرستد و گوید که شو و بگوی که چه دید از دست من یل اسفندیار.» (بهار، ۱۳۷۸: ص ۲۶۹) سرانجام گشتاسپ می گوید اگر همه عزیزانش نیز بمیرند دین پاک مزدیسنی را که از اهورامزدا پذیرفته است را رها نخواهد کرد.

این پیش گویی جاماسپ به عنوان «پیرمرد فرزانه» است که در سخت ترین مرحله زندگی گشتاسپ به یاری وی می آید و در نهایت باعث آرامش وی می شود.

هنگامی که گشتاسپ غمگین بر روی زمین می افتد، جاماسپ از او می خواهد برخیزد و تاکید می کند هنگامی که وی حرفی را بزند آن اتفاق می افتند و چاره ای برای عوض شدن آن وجود ندارد. این لحن قطعی تنها از افرادی که با جهان ماوراء ارتباط دارند بر می آید. جاماسپ می گوید: «... شاید بودن اگر شاید بودن که این را که من گفتم، پیش آید.» (بهار، ۱۳۷۸: ص ۲۶۸)

در جایی دیگر داستان هنگامی که بستور، پسر هفت ساله زریر، مخفیانه به میدان نبرد می رود و بر سر جنازه پدر مویه می کند و باز می گردد و دوباره از گشتاسپ رخصت نبرد می خواهد، جاماسپ با دانشی که دارد از گشتاسپ می خواهد اجازه دهد که بستور به میدان رود: «هلید این کودک را! زیرا بر بخت ایستد و دشمن اوژند.» (بهار، ۱۳۷۸: ص ۲۷۰) همان طور که جاماسپ می گوید بستور باعث نیک بختی ایرانیان می شود و بیدرفش جادوگر را به هلاک می رساند. بستور به نبرد ادامه می دهد و آن گاه که اسفندیار بستور را می بیند سپاه ایران را به او می سپارد به کوه سر می رود و ارجاسپ را به بند می کشد و سپاهیان را به هلاکت می رساند.

## ۲. ۳. پاگشایی (نوآموزی)

از دیگر کهن الگوهای پر بسامد ادبیات جهان «پاگشایی» یا همان «نوآموزی» است. در این کهن الگو قهرمان یک کودک است که با از سر گذراندن مراحل از مرحله کودکی و خامی به مرحله بزرگسالی و رشد و بلوغ فکری و اجتماعی می رسد و به عنوان عضو بالغ، عاقل و سازنده جامعه خود پذیرفته می شود. این گذر سه مرحله دارد: ۱. رهسپاری ۲. دگرگونی ۳. رجعت.

در «یادگار زیریران»، «بستور» پسر زیریر نوه گشتاسپ کودکی هفت ساله است که در روز نبرد با کشته شدن پدر به ناگاه از مرحله کودکی وارد مرحله بزرگسالی می‌شود. گذر از این مرحله یکی از نقاط اوج داستان «یادگار زیریران» است.

بستور به اولین مرحله رهسپاری چنین وارد می‌شود:

هنگامی که نبرد بین ایرانیان و هیونان در می‌گیرد همان‌گونه که جاماسپ پیش‌گویی می‌کند، زیریر به دست بیدرفش جادوگر با نیزه آماده شده توسط دیوان شهید می‌شود و اسب وی را به دست بیدرفش جادوگر می‌افتد. گشتاسپ از سکوت میدان نبرد و توقف پرش کمان‌ها متوجه کشته شدن زیریر می‌شود و می‌گوید: «من پندارم که ما را زیریر ایران سپاهبد را کشتن دادیم؛ زیرا اکنون نیاید پرش کمان‌ها و جنگ دلیر مردان. اما از شما آزادگان کی است که رود و کین زیریر خواهد تا بدو آن همای که مرا دختر است، به زنی دهم که اندر همه ایرانشهر زن از او زیباتر نیست و خانمان زیریر و سپاهبدی ایران بدو دهم.» (بهار، ۱۳۷۸: ص ۲۷۰)

تنها کسی که از میان ایرانیان پاسخ می‌دهد بستور است. بستور که از خبر کشته شدن پدرش بی‌تاب شده دیگر خود را کودک نمی‌بیند از گشتاسپ رخصت میدان نبرد را می‌خواهد. پس گشتاسپ شاه به دلیل کودکی به او اجازه نبرد نمی‌دهد. بستور نمی‌تواند به طور رسمی وارد میدان نبرد شود بنابراین پنهانی به آخورسالار می‌گوید: «گشتاسپ فرمان داد که آن اسبی را که چون زیریر کودک بود، بر همی‌نشست به بستور دهید.» (بهار، ۱۳۷۸: ص ۲۷۰)

بعد از آن سوار بر اسب به میدان نبرد می‌رود و هیونان زیادی را از پای در می‌آورد تا به جنازه پدر می‌رسد و شروع به مویه می‌کند که یکی از زیباترین سوگواری‌های ادبی در نوع خود است. «هلا درخت! جان فراز افکنده‌ات را که برگرفت؟ هلا گراز! تاب تو را که برگرفت؟ هلا سیمرغک! بارهات را که برگرفت؟ ... اما کنون چه کنم؟ زیرا اگر از اسب فرود آیم و کنار تو بنشینم و سر تو پدر را اندر کنار گیرم و خاک از تن تو بگیرم، سپس به آسانی، باز بر اسب نشستن نتوانم. مبادا هیونان رسند و مرا اوژندند، چونان که تو را نیز اوژدند. پس هیونان دو نام برند که ما اوژدیم زیریر ایران سپاهبد را و ما اوژدیم بستور پسرش را.» (بهار، ۱۳۷۸: ص ۲۷۰)

وقتی می گوید اگر از اسب پیاده شوم نمی توانم به آسانی بر اسب بنشینم اشاره به قامت کودکانه خود می کند. او با آن قامت کودکانه کاری بس دلیرانه انجام می دهد. هنگامی که بستور این خطر بزرگ را به جان می خرد و خود را بر جنازه پدر می رسانده وارد مرحله دوم پاگشایی شده است. او با دیدن دین جنازه پدر دچار تحول روحی شده عزم خود را برای شکست دشمن جزم می کند.

بستور اسب را بر می گرداند، دشمنان را از سر راه خود بر می دارد و خود را به گشتاسپ می رساند و خبر کشته شدن پدرش را می دهد و دوباره رخصت نبرد می گیرد: «اگر شما خدایگان را پسند افتد، مرا بهلید تا روم و کین پدر خواهم.» (بهار، ۱۳۷۸: ص ۲۷۱) جاماسپ که به تمامی اتفاقات اشراف دارد در زمان پیش گویی نبرد نامی از بستور نمی آورد گوئی به بستور زمان داده شده تا به بلوغ برسد. حال که بستور دلاوری خود را اثبات کرده و رخصت دوباره می گیرد، جاماسپ نشانه های بخت و پیروزی را بر پیشانی بستور می بیند از او حمایت می کند و می گوید: «هلید این کودک را! زیرا بر بخت ایستد و دشمن اوژند.» (بهار، ۱۳۷۸: ص ۲۷۱)

حال گشتاسپ به گفته جاماسپ دلش آرام می گیرد و بالغ شدن کودک را می پذیرد و او را با آفرین و تیری از ترکش خویش رهسپار میدان نبرد می کند. بعد از بازگشت بستور به میدان نبرد چنان رزم می کند که توجه ارجاسپ را جلب می کند و می گوید آن کودک کیست که چون زریر رزم می کند. گمان می برد که از تخمه زریر است از پهلوانان خود می خواهد یک نفر داوطلب نبرد با او شود. این بار نیز بیدرفش جادوگر است که به پا می خیزد و با اسب زریر به میدان نبرد با بستور می رود. هنگامی که دلاوری بستور در میدان نبرد را می بیند می خواهد پنهانی از نبرد بگریزد اما او را می بیند و دعوت به نبرد می کند. او با همه کودکی خویش قاتل پدر را مورد خطاب قرار می دهد و می گوید: «ای دروند جادوگر! فراز به پیش آی؛ زیرا من باره به زیر ران دارم، اما تاختن ندانم و من تیر اندر ترکش دارم ولی افکندن ندانم. فراز به پیش آی تا این جان شیرین تو را برابیم، همان گونه که تو بر آن تهم سپاهبد زریر، پدر من، کردی.» (بهار، ۱۳۷۸: ص ۲۷۲)

بیدرفش جادوگر گستاخ می شود به نبرد او می رود. اسب زریر صدای بستور را می شنود و می شناسد، بر جای می ایستد. بیدرفش از همان جا نیزه ای به سوی بستور پرتاب می کند، بستور آن را به دست می گیرد. روان زریر در اینجا به کمک پسر می آید و بر او بانگ کند: «این نیزه را از دست

بیفکن و از ترکش خویش تیری بستان و این دروند را پاسخ کن.» بستور نیزه را از دست بیفکند و از ترکش خویش تیری بستاند و بیدرفش را بر دل بیفکند و بر پشت بگذارد و بیدرفش را بر زمین افکند و او درود به روان دهد (=جان بسپارد).» (بهار، ۱۳۷۸: ص ۲۷۳)

حال بستور که با کشتن بیدرفش جادوگر به تمامی قدرت مردانگی خود را به رخ کشیده وارد مرحله بزرگسالی می‌شود و نشان این گذر از مرحله کودکی این است که در بازگشت بر اسب پدر خویش می‌نشیند و گوئی خود را به عنوان جانشین پدر معرفی می‌کند.

بستور بعد از شکست دادن بیدرفش جادوگر وارد مرحله سوم پاگشایی خود می‌شود، مرحله پذیرش به عنوان فردی باتجربه. اسفندیار درمی‌یابد که او می‌تواند سپاه‌سالاری کند، پس سپاه ایران را به او می‌سپارد. و «خود به کوه سر رود و ارجاسپ را با دوازده‌بیور سپاه از کوه سر بزند و به دشت افکند و اسفندیار اوژدن را به گرامی - کرد سپوزد؛ گرامی - کرد اوژند و به بستور سپوزد.» (بهار، ۱۳۷۸: ص ۲۷۳) و در پایان هیچ یک از هیونان زنده نمی‌مانند و اسفندیار ارجاسپ را دست و پای بریده سوار بر بریده‌دنب خری به شهر خویش باز می‌گرداند.

## ۲ . ۴. وعده ازدواج با دختران یا خواهران پادشاه به قهرمان

یکی از نکته‌های جالب در این متن وعده ازدواج با دختران و خواهران پادشاه است به پهلوانانی که به میدان مبارزه بروند. پادشاه در نبردی سنگین در برابر دشمن است یا مشکل دیگری برای سرزمین ایجاد شده و نیاز به کمک پهلوانان دارد و با توجه به خطرناک بودن موقعیت وعده می‌دهد هرکس بتواند پیروز شود به پاس از فداکاری‌ای که انجام داده است می‌تواند با شاهدختان دربار ازدواج کند و به این وسیله جایگاه و مقام بالایی برای خود کسب کند. این نبرد نیز خالی از این وعده نیست. اول بار هنگامی که وزیر وارد میدان نبرد می‌شود ارجاسپ رو به سپاهیان خود می‌کند و می‌گوید: «از شما هیونان کسی است که رود، با وزیر کوشد و او را کشد، آن تهم سپاهبد دلیر را، تا «زrstون» را که مرا دختر است، به زنی بدو دهم که اندر همه کشور هیونان زنی زیباتر نیست و او را بر همه کشور بیدخش کنم... پس آن بیدرفش جادوگر بر پای ایستاد. گوید که من را اسب زین سازید.» (بهار، ۱۳۷۸: ص ۲۶۹)

هنگامی که گشتاسپ گمان به کشته شدن زیریر می‌برد و می‌گوید: «از شما آزادگان کی است که رود و کین زیریر خواهد تا بدو آن «همای» که مرا دختر است، به زنی دهم که اندر همه ایرانشهر زن از او زیباتر نیست و خانمان زیریر و سپاهبدی ایران بدو دهم.» (بهار، ۱۳۷۸: ص ۲۷۰) هیچ کس پاسخی نمی‌دهد به غیر از بستور فرزند هفت ساله زیریر.

در سومین جای داستان هنگامی که ارجاسپ بستور را می‌بیند که میدان آمده می‌گوید: «اندر شما هیونان کی است که رود و با آن کودک جنگد و او را کشد؟ تا آن «بهستون» را که مرا دختر است، به زنی به او دهم که اندر همه کشور هیونان زنی زیباتر نیست و او را بر همه کشور بیدخش کنم.» (بهار، ۱۳۷۸: ص ۲۷۱) باز بیدرفش جادوگر است که بپای می‌ایستد.

### نتیجه گیری

«یادگار زیریران» رساله‌ای بازمانده از آثار شفاهی پارسی، به زبان و خط پهلوی ساسانی است که کهن‌ترین نمایشنامه حماسی ایرانی محسوب می‌شود که توسط گوسان‌های پارسی به صورت شفاهی نقل می‌شده است و در دوره ساسانی به نثر همراه با شعر تدوین یافته است. بررسی اسطوره‌گرایانه این اثر آشکار می‌کند که کهن‌الگوهای مطرح در آراء یونگ، در این اثر کهن وجود دارد. کهن‌الگوهای نبرد خیر و شر، پیر فرزانه، پاگشایی (نوآموزی) و وعده ازدواج با دختران یا خواهران پادشاه کهن‌الگوهای به کار رفته در این اثر می‌باشد که ساختار اصلی اثر بر پایه آن نهاده شده است. «یادگار زیریران» روایتی حماسی از نبرد ایرانیان زرتشتی شده و هیونان بر سر پذیرش دین جدید است. نبردی بین دو سرزمین شکل می‌گیرد که با پیروزی ایرانیان و شکست سنگین هیونان خاتمه می‌پذیرد. در این اسطوره ایرانیان نمادی از نیروهای خیر و هیونان تجسم شر و نیروهای اهریمنی هستند. پیرنگ «یادگار زیریران» براساس کهن‌الگوی نبرد خیر و شر طرح‌ریزی شده است. «جاماسپ» وزیر گشتاسپ نقش کهن‌الگو «پیر فرزانه» را ایفا می‌کند. او به دست زرتشت پیامبر به «خرد جهانی» دست پیدا کرده و آگاه به رموز عالم گشته، به گذشته و آینده اشراف دارد. قدرت پیش‌گویی او در متن یادگار زیریران ذکر شده است و این ویژگی او به گشتاسپ یاری می‌رساند. از دیگر کهن‌الگوهای پر بسامد ادبیات جهان «پاگشایی» است. که قهرمان با از سر گذراندن دشواری‌ها از مرحله کودکی و خامی عبور کرده

به رشد و بلوغ فکری و اجتماعی می‌رسد. در «یادگار زریران»، «بستور» پسر زریر و نوه گشتاسب، کودکی هفت ساله است که در روز نبرد با کشته شدن پدر به ناگاه از مرحله کودکی وارد مرحله بزرگسالی می‌شود و در میدان نبرد کین‌خواه پدر می‌شود. کهن‌الگوی دیگر این متن وعده ازدواج با دختران و خواهران پادشاه است به پهلوانانی که به میدان مبارزه بروند. ارجاسب و گشتاسب هر دو به سپاهیان خود وعده ازدواج با دخترانشان را می‌دهند به شرطی که قدم در میدان مبارزه نهاده، پیروز بازگردند.

### فهرست منابع

۱. آذرانداز، عباس (۱۳۹۲) *یادگار زریران، نمونه‌ای از هنر شاعری ایرانیان در دوره‌ی میانه*، زبان شناخت، سال چهارم، شماره ۲: ص ۱-۲۴
۲. اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۸۷). *اسطوره، بیان نمادین*. تهران: سروش.
۳. استودن، روث. (۱۳۹۳). *یونگ مفاهیم کلیدی*. ترجمه افسانه شیخ الاسلام زاده. تهران: عطایی.
۴. امامی، حسن (۱۳۸۰) *یادگار زریران، نخستین حماسه دینی ایران*، ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، شماره ۱: ص ۷-۱۲
۵. آموزگار، ژاله. (۱۳۸۷). *زبان فرهنگ اسطوره*. تهران: معین.
۶. ----- . (۱۳۹۲). *یادگار زریران*. تهران: معین.
۷. باستید، روز. (۱۳۷۰). *دانش اساطیر*. ترجمه جلال ستاری. تهران: توس.
۸. بهار، مهرداد. (۱۳۷۸). *پژوهشی در اساطیر ایران*. تهران: آگاه.
۹. پاینده، حسین. (۱۳۹۸). *نظریه و نقد ادبی*. ج ۱، تهران: سمت.
۱۰. ترابی، سید محمد (۱۳۸۲). *نگاهی به تاریخ و ادبیات ایران*. تهران: ققنوس.

۱۱. تفضلی، احمد. (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن.
۱۲. حسینی، احترام سادات (۱۳۸۳) *یک ضرب المثل بابلی کهن در یادگار زریران*، فرهنگ، شماره ۵۱-۵۲: ص ۲۰-۱۵
۱۳. خادم، مریم (۱۳۸۶) *یادگار زریران، برگی دیگر از افتخارات ایرانیان*، پژوهشنامه ادب حماسی، دوره ۳، شماره ۵: ص ۲۱۲-۱۸۷
۱۴. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۸) *نقد ادبی*، تهران: میترا.
۱۵. عفیفی، رحیم. (۱۳۸۴). *اساطیر و فرهنگ ایران*. تهران: سمت. ۶۵۲
۱۶. گورین، ویلفرد. ال؛ لیبر، ارل. جی؛ ویلینگهام، جان. ار؛ مورگان. لی. (۱۳۷۶) *راهنمای رویکردهای نقد ادبی*، ترجمه زهرا میهن خواه. تهران: اطلاعات.
۱۷. مزدپور، کتایون (۱۳۷۱) *چند واژه از یادگار زریران*، فرهنگ، شماره ۱۳: ص ۲۱۶-۲۰۷
۱۸. نحوی، اکبر، جبار، عظیم (۱۳۹۰) *شفره رستم یا شفره رستون؟ بازخوانی یک واژه در یادگار زریران*، نامه فرهنگستان، دوره ۱۲، شماره ۱ (پیاپی ۴۵): ص ۱۰۲-۹۸
۱۹. هینلز، جان. (۱۳۸۴). *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه ژاله آموزگار، احمد تفضلی. تهران: چشمه.

## **The mythological critique of archaeologists in the of Yadegar Zariran**

Ziba Esmaeili<sup>۱</sup>

Masumeh Rezaei Vand<sup>۲</sup>

### **Abstract**

"Yadegar Zariran" is one of the ancient texts surviving from the oral tradition of a party that was written in the Sassanid period in the Pahlavi language and script. This is the text of the myth that the oldest Persian Condolences and play has been exhibited by the Gusans in various lands for centuries. In this study, we decided to examine Jung's views on archetypes in "Zariran Memorial". This research has been done with qualitative method and library study with analytical descriptive approach. The results of the study showed that this ancient work is not devoid of archetypes and was originally created on the basis of several prominent archetypes of good and evil, old and Opening. This research has analyzed the manifestations of these archetypes by analyzing the text of "Yadegar Zariran".

**Keywords:** Yadegar Zariran , Archetype, Good and Evil, Old, Opening

---

<sup>۱</sup>. PhD in Persian Language and Literature, Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Tarbiat Dabir Shahid Rajaei University, Tehran, Iran. Esmaeili.Ziba@sru.ac.ir

<sup>۲</sup>. MA. Ancient Culture and Languages, Visiting Professor, Department of Persian Language, Valiasr Technical and Vocational University, Tehran, Iran. Mahdieh.Rezaeivand@yahoo.com